ایجاد انگیزه

**ادعیه تلاوت قرآن به منزله اذن دخول انس با قرآن**

بحث در باب قرآن ، کتاب الهی و سفره ای که خدای متعال به برکت نبی اکرم(ص) و اهل بیتشان برای همه ما پهن کرده تا استفاده کنیم. قرآن که کتاب الهی است، از سماوات نازل شده و دست ما هم به این سفره می رسد و می توانیم به برکت نبی اکرم و اهل بیتشان صلوات الله از این سفره تناول و استفاده کنیم. سوال این است که چگونه ما از علوم و معارف قرآن بهره مند شویم و به معارف قرآنی برسیم.

اگر می خواهیم اهل فهم قرآن شویم باید اهل انس به قرآن و تلاوت آن باشیم. این آیه را بعضی این طور معنا کردند «وَ اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ»(کهف/27)، پیامبر گرامی کتابی که به شما وحی شده خودتان تلاوت کنید؛ لذا در احوالات ائمه(ع) نقل شده زیاد قرآن می خواندند، گاهی اوقات در حال نماز حضرت یک آیه را آن قدر تکرار می کردند که فرمودند: «این آیه را از قائلش و آن کسی که کلام، کلام اوست شنیدم»؛ بنابراین ائمه هم قرآن می خواندند.

تلاوت قرآن باید با ادب حضور و با تواضع و با توجه به عظمت قرآن و بزرگی قرآن باشد. اگر انسان به عظمت قرآن توجه نکند، بهره نمی برد. قرآن هم مثل امام است و همین طور که ما وقتی به حرم امام به می رویم به ما می گویند اذن دخول بخوانید؛ این جا نیز اذن دخول می خواهد. این جا جای مهمی است و همین طور نمی شود وارد شوید. باید اجازه بگیرید و به اندازه ای که اجازه می دهند می توانید از حرم بهره مند شوید. قرآن هم همین طور است، وقتی شخص می خواهد وارد وادی قرآن شود، دعاهای آغاز تلاوت و پایان آن را بخواند چون این ها مکمل قرائت قرآن است. البته این ها مثل مستحبات نماز است، اصل نافله شب مستحب است؛ البته اگر بخواهد بهره بیشتر ببرد بهتر است که قنوتش را طولانی کند و استغفار کند و چهل مؤمن را دعا کند. این ها مستحب در مستحب است. اگر کسی زیارت عاشورا می خواند خوب است لعن و سلامش را هم صد بار بگوید و قبل از آن زیارت امین الله را هم بخواند، ولی اگر نخواند خود زیارت عاشورا فضیلتش را دارد. قرآن هم این طور است.

دعایی از امام صادق(ع) و امیرالمؤمنین نقل شده که قبل از ورود و بعد از قرآن بخوانید تا تلاوت قرآنتان کامل شود. در واقع این شبیه اذن دخول و وداع است، وقتی انسان به حرم امام می آید اجازه ورود می گیرد و وقتی هم می خواهد برود خداحافظی می کند. این که بعضی می گویند ما وداع نمی خوانیم؛ این معنی ندارد، مگر شما خانه کسی مهمان می شوید وقتی می خواهید بروید خداحافظی نمی کنید؟ این خداحافظی که اشکالی ندارد. وداع این است که من خسته نیستم «سَلَامَ مُوَدِّعٍ‏ لَا سَئِمٍ وَ لَا قَال» (تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏6، ص: 101) ،‏ خداحافظی می کنم و ان شاءالله برمی گردم. «لَا سَئِمٍ وَ لَا قَال»، انسان هر دفعه حرم می آید باید اجازه بگیرد وموقع رفتن باید خداحافظی کند؛ البته دوستان اهل بیت همه این حالت را دارند. خداحافظی این است که رو به ضریح خداحافظی کنید، ولی بهتر این است با آداب هر چند کوتاه این دعا را بخواند «قُلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ‏ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّك‏»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 563) ان شاءالله آخرین بار نباشد و دوباره بیاییم. دعای بعد از پایان قرآن به معنی خدا حافظی و دعای ورود به معنای اجازه گرفتن است. وقتی می خواهیم از ساحت قرآن خارج شویم همین طورسرمان پایین را نیندازیم.

در روایتی فرمود: هر که مجالس و همنشین قرآن شود، بلند نمی شود مگر این که خیری به او اضافه می شود یا کوری و ضلالتی از او برداشته می شود. پس وقتی انسان با قرآن همنشین شد، از آن فیض می برد. وقتی شما با یک رفیقی یک ساعت می نشیند یا او فیض می دهد یا شما، وقتی می خواهید بروید خداحافظی می کنید؛ قرآن هم این طور است. این دعای بعد از تلاوت قرآن مکمل قرآن است.

متن و محتوا

**بررسی دعای ورود به قرآن؛ نزول قرآن از جانب خدا**

اما در دعایی که نقل شده است هنگام ورود قرآن خوانده شود -و به منزله اذن دخول است- فرموده اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ‏ الْمُنْزَلُ‏ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» (مكارم الأخلاق، ص: 343) چه قدر با عظمت از این قرآن یاد می شود. این کتاب توست، بلا تشبیه می گویند این کتاب مثلا آیت الله العظمی بروجردی است یا کتاب علامه طباطبایی است یا کتاب فلان عالم است که‌ در نظر انسان کتاب احترام پیدا می کند تا بگویند نه مولف این کتاب یک طلبه تازه ای مثل من است. این مثل خودش است کتابش هم اندازه خودش است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ‏»، کتاب توست «الْمُنْزَلُ‏ مِنْ عِنْدِكَ»، جای این کتاب نزد تو بوده است از محضر تو پایین آمده. «وَ إِنَّهُ في‏ أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكيم»(زخرف/4)، این کتاب در محضر خدا بوده و خدای متعال این کتاب را فرستاده که دست ما را بگیرد؛ لذا در باب بعضی از آیات قرآن نقل شده وقتی خدای متعال این آیات را می فرستاد پرسیدند: خدایا ما را به سمت گناهکاران می فرستی؟! فرمود: شما بروید یک عده ای مؤمنین بعد از نماز شما را تلاوت می کنند و من شما را برای آن ها می فرستم. دوستان اهل بیت بعد از نمازهایشان می خوانند، من هر روز با دیده پنهان خودم هفتاد بار نگاه رحمت آمیز به آن ها می کنم و در هر نگاه به آن ها خیر می رسانم. شما بروید واسطه فیض شوید. «الْمُنْزَلُ‏ مِنْ عِنْدِكَ»، قرآن از آن جا آمده تا ما را شفاعت کند.

**قرآن جاری شده بر لسان رسول الله**

وقتی هم نازل شده بر یک انسان معمولی نازل نشده «عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‏»، این کتاب از محضر توست و به اجازه تو بر پیامبرت فرود آمده است، فرودگاهش قلب پیغمبر است. یک همچین کتابی است «وَ كَلَامُكَ‏ النَّاطِقُ‏ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّك‏»، کلام گویای توست و این کلام خودش ناطق است وحرف می زند، «عَلَى لِسَانِ نَبِيِّك‏»، بر زبان پیغمبر جاری شده است. تو از زبان پیغمبر حرف می زنی، وقتی پیامبر قرآن می خواند در واقع تو قرآن می خوانی منتهی از زبان پیغمبر می خوانی.

همه کارهای پیامبر این طور است «وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمی»(انفال/17)، وقتی در جنگ سنگ ریزه ها را از دست امیرالمؤمنین گرفتند به سمت دشمن پرتاب کردند؛ خدای متعال فرمود: «وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»، شما پرتاب کردی، ولی شما پرتاب نکردی. پس خدا بود «وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمی»، دست پیغمبر و دست حضرت امیر یک چنین دستی است. زبان پیامبر هم همین طور است، وقتی پیغمبر حرف می زند در واقع خدا حرف می زند. «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى‏ \* إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى»(نجم/3-4)،‏ کلام خداست که به این زبان جاری می شود. «وَ كَلَامُكَ‏ النَّاطِقُ‏ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّك‏».

لذا ما وقتی از زبان پیامبر بشنویم، حرف خدا را از زبان پیامبر از وراء حجاب می شنویم؛ منتهی از حجاب نبی اکرم، که از این بهتر نمی شود. اگر انسان اهل قرآن شد کارش به جایی می رسد که ان شاءالله قرآن را از زبان پیامبر و از زبان امام زمان می شنود. در احوالات مرحوم بحر العلوم هست که در حرم حضرت امیر این اشعار را می خواند: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دلبربا شنیدن \* به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن». آن قرآنی که از زبان امام زمان می شنوید آن قرآن قلب انسان را روشن می کند و بار انسان را می بندد. «وَ كَلَامُكَ‏ النَّاطِقُ‏ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّك‏»، این کتابی که این قدر عظمت دارد کلام توست، تو سخن می گویی اما مسیر تکلم زبان مبارک نبی اکرم(ص) و امام(ع) است.

«وَ جَعَلْتَهُ عَهْداً مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِك‏» خدایا این کتاب را یک رشته قرار دادی «فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِك‏»، ریسمانی بین تو و بندگانت است که اگر این حبل را بگیرند، حبل محکم است و به خدا می رسند. اگر سر ریسمانی دست کسی که بالای کوه است باشد، که کسی که پایین کوه است اگر این ریسمان را بگیرد به آن آقا می رسد. «حَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِك‏»، یک رشته متصل بین ما و خداست و بین حضرت حق و ماست. اگر کسی این رشته را گرفت با این رشته بالا برود به معرفت الله و به توحید و به حضور در پرتو قرآن و به درک حضور خدای متعال می رسد.

**عبادت با نگاه به قرآن**

در دعای ورود قرآن آمده که اگر این طور قرآن خواند از قرآن بهره مند می شود: «اللَّهُمَ‏ فَاجْعَلْ‏ نَظَرِي‏ فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِي فِيهِ فِكْراً وَ فِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارا»، خدایا نظر من در قرآن را عبادت قرار بده و نظرم بندگی خدا شود. مثلا اگر کسی به کعبه نگاه کند خودش یکی از عبادات است، نگاه به امام از افضل عبادات است، حتی نگاه محبت آمیز به پدر عبادت است. ممکن است کسی یک نگاه به پدرش کند این نگاه نه ثواب باشد نه گناه و یک نگاهی کند که گناه کبیره باشد. در روایت از وجود مقدس رسول الله(ص) در *سفینه البحار* مرحوم محدث قمی نقل شده است: «اگر کسی نگاه محبت‌آمیز به پدر و مادر کند خدای متعال ثواب یک حج برایش می نویسد. شخصی گفت: اگر کسی بیکار بود صبح تا شب پیش پدر و مادرش بنشیند و از سر محبت به ایشان نگاه کند ثواب صد تا حج به او می دهند؟! حضرت فرمود: مگر تو بخیلی یا دستگاه خدا محدود است؟! » بعضی بخیل هستند مال خودشان را به کسی نمی دهند، اگر کسی دیگر هم مالش را به فقیر بدهد ناراحت می شوند و می گویند مال را که به این راحتی خرج نمی کنند! بعضی از این هم بخیل تر هستند اگر به خودشان هم بگویید خدا به یک زیارت امام رضا(ع) هفتاد تا حج ثواب می دهد می گوید مگر می شود؛ یعنی بخیل است که خدا به خودش هم می خواهد بدهد. بدترین بخل این است که کسی بخواهد به انسان چیزی بدهد و بخیل باشد و بگوید مگر من چه کار کردم که خدا می خواهد ثواب هفتاد تا حج به من بدهد؟!!

خدای متعال جودش بی منتهاست و می خواهد بدهد، می گوید مگر می شود یک قطره اشک برای امام حسین (ع) این قدر ثواب داشته باشد. فرمود دستگاه خدا این قدر محدود نیست و هر چه به همه عالم داده، اگر به تک تک انسان ها بدهد چیزی از آن کم نمی شود، خزائن خدای متعال لا یتناهی است. صد بار هم نگاه کند، خدای متعال صد تا ثواب حج به او می دهد. قرآن هم این طور است که یک موقع نگاه به آن نه معصیت است نه عبادت و یک موقع معصیت است و یک موقع هم نگاه محبت آمیز از سر تواضع می شود عبادت. به کتاب خدا با اجلال و اعظام واحترام و تواضع و محبت نگاه می کند و با این نگاه چشمش نورانی می شود و این نظر می شود عبادت. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ‏ نَظَرِي‏ فِيهِ عِبَادَة»، انسان می تواند با نگاه کردن به قرآن بالا برود، یکی از ادله ای که نگاه به قرآن هم ثواب دارد همین است.

**تبدیل قرائت به فکر و اعتبار برای اهل ذکر/ ذکر و بهره برداری از همه آیات الهی**

بعد فرمودند: «وَ قِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرا»، خدایا خواندن مرا عین فکر قرار بده و قرائتم بشود فکر. نگویید من به جای تلاوت قرآن فکر می کنم، نه! قرائت باید بشود فکر؛ نه این که ‌آدم نخواند. «وَ قِرَاءَتِي فِيهِ فِكْراً وَ فِكْرِي فِيهِ اعْتِبَاراً»، به تفکر من هم اعتبار بده، یک موقع تفکرهیچ فایده ای ندارد؛ در قرآن تفکر می کنید ولی هیچ بهره ای نمی برید و یک موقع هم تفکر می شود عبرت و اعتبار. این تفکر، تفکر اهل ذکر است ؛ آن هایی که اهل ذکر و انس و رفاقت با قرآن هستند، فکرشان می شود اعتبار. اعتبار یعنی زود پشت صحنه را می بینند، یک عده هر چه فکر کنند فکرشان نفوذ نمی کند و پشت صحنه را نمی توانند ببینند؛ این ها اهل اعتبار نیستند. عبرت از ماده عبور کردن است یعنی عبور کند و انسان پشت صحنه را ببیند و دست ها را ببندد ؛ این می شود عبرت. آن هایی که اهل ذکر هستند این طورند.

خدای متعال فرمود که آسمان ها و زمین را آفریده است. ما هم هر روز آسمان و زمین را می بینیم و وسط آیات خدا هستیم ، هر طرف نگاه کنیم آیات خداست ؛ درون و بیرون خود را نگاه کنی آیات خداست. «إِنَّ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهار»(بقره/164)، در رفت و‌آمد شب و روز نشانه هایی از توحید و نشانه هایی از حضرت حق و مقاماتی برای موحدین است ، برای آن هایی که اولی الالباب هستند. مثل گردو که یک موقع پوک است و یک موقع مغز دارد انسان هم همین طور است. یک موقع صورتش صورت آدم است ولی توخالی است. آدم هایی که لبشان لب انسانیت است آدم هستند. همین خورشید هر بار که طلوع می کند، برای آن ها هزار آیه دارد به طرف خدا پرواز می کند. در طلوع و غروب خدا را می بیند و اشک می ریزد. در کوه و دریا آیات خدا را می بیند و اشک می ریزد. این ها همه آیات خدا هستند برای اولوالباب.

اولوالباب آن هایی هستند که «الَّذينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِم»(آل عمران/191)، یعنی ایستاده و نشسته وخوابیده به یاد خدا هستند. «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِم»، آن ها در خواب هم از خدا غافل نیستند ؛ انسان وقتی دائم الذکر شد در خواب هم ذاکر است. خدای متعال این آیه را می فرماید - و ظاهرا راجع به متقین است - : «كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُون»(ذاریات/17)، "هجوع" به خواب در شب می گویند، یعنی کمی از شب می خوابند و سحرها استغفار می کنند.

روایتی ذیل این آیه است که حضرت فرمود: بعضی از این ها شب ها می خوابند نه این که نمی خوابند اما همین که بیدار می شوند از این پهلو به آن پهلو بچرخند زبانشان به ذکر خدا مشغول است «الحمدلله، سبحان الله، لااله الالله»، می گویند، بعضی ها هم ده بار بیدار می شوند و می خوابند یک «سبحان الله» نمی گویند می دانید فرق این دو چیست؟ یکی اهل ذکر است قبل از خواب که ذکر را شروع می کند این ذکر در خواب هم هست و وقتی هم که از خواب هم می پرد ذاکر است، آن کسی هم که وقتی بیدار می شود و دوباره می خوابد و یک استغفار هم نمی کند ، در خوابش هم غافل است. یکی از بهترین عوالم ما برای این که به خدا نزدیک شویم عالم خواب است چون «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حينَ مَوْتِها وَ الَّتي‏ لَمْ تَمُتْ في‏ مَنامِها»(زمر/42)، وقتی می خوابید خدای متعال نفستان را توفی می کند یعنی نفس می رود محضر خدا. اگر کسی اهل خواب خوب باشد، درعالم بالا یک سیری می کند و دوباره بر می گردد این برای ذاکرین است، آن هایی که با ذکر می خوابند و با ذکر بیدار می شوند، با طهارت و وضو می خوابند. این ها خوابشان هم سِیر است و وقتی بیدار می شود ادامه ذکرش است. این شخص همین که بیدار می شود می گوید : «سبحان الله»، این در خواب هم ذکر می گفته؛ بعضی ها درخوابشان هم ذکر است، در برزخشان هم ذکر است.

در احوالات یکی از علما است که با یکی از شاگردانش رفت قبرستان گفت: گوش کن سر این قبر . گوش کرد دید دارد می گوید «گل به سر دارم خیار \* کاکل به سر دارم خیار» گفت: این شخص هنوز نفهمیده که مرده است حالات دنیایی برایش مانده است در قبرش هم خاطرات دنیایی با او هست.

امام سجاد در دعای ابوحمزه می فرماید: «وَ ارْحَمْ‏ فِي‏ ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي‏» خدایا در این قبر که دیگر من از همه جدا شده ام بر من رحم کن که دوباره دیگر رفیقی نگیرم «حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِك‏»، لااقل در قبر و برزخ با تو باشم اگر در دنیا با دیگران بودم در برزخ با تو باشم. بعضی وقتی داخل قبر می شوند خودشان می مانند و عملشان و دوباره آن جا هم خیار فروشی می کنند، آن جا هم مشغول است. سر قبر شخص دیگری رفته بود دید دارد «لااله الالله» می گوید، فرمود: این در دنیا ذاکر بوده برزخش هم ذاکر است. اگر انسان در بیداری ذاکر بود، در خواب هم ذاکر است و بیدار هم که می شود ادامه ذکرش است. من این روایت را این طور می فهمم که این انسان ها این طور هستند که می خوابند، ولی خوابشان هم ذکر است. شاهدش هم این است که همین که از این پهلو به آن پهلو می شود «سبحان الله، الحمدلله»، می گوید و دوباره با ذکر خوابش می برد. خدای متعال خواب این ها را بیداری حساب کرده و فرموده: «كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُون»، بنابراین ما که غافل هستیم بیداری مان هم خواب به حساب می آید، ما اگر شب هم بیدار باشیم خواب هستیم ؛ او اگر شب هم بخوابد بیدار است و خدا بیداری حساب می کند چون ذاکر است. فرمود: اولوالالباب آنهایی هستند که «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِم»، خوابیده ونشسته وایستاده، دائم مشغول به ذکر است.

**رویت حضور و معرفت خدا و دیدن همه آیات الهی در پرتو ذکر الهی**

 وقتی کسی اهل ذکر و اهل انس با خدا و همنشین با خدا شد، همه عالم با او حرف می زند و همه ‌آیات خدا می شوند، ولی وقتی از خدا غافل هستی، همه ی عالم برای تو حجاب می شود. می گوید این که زمین است و آن که خورشید است پس خدا کو؟! یعنی یک جایی خدا نیست خورشید هست؟! خدا نیست من هستم؟! خدای متعال نیست زمین و آسمان هست؟! وقتی انسان از خدا غافل می شود ، همه عالم حجاب می شود. وقتی متوجه خدا بشوید همه عالم با انسان حرف می زند، بهار که می شود یک جور خدا شناس می شود و لذت می برد، پاییز هم یک طور دیگر لذت می برد.

این جمله دعای عرفه امام حسین را شنیده اید «عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ‏ الْأَطْوَار» خدایا من از اختلاف آثار تو واز رفت و آمد آثار، این که همیشه بهار نیست! همیشه پاییز نیست! همیشه شب نیست! همیشه روز نیست! همیشه جوانی نیست! همیشه صحت نیست!! همیشه بیماری نیست! شب می رود روز می آید، بیماری می رود سلامت می آید، سلامت می رود بیماری می آید، خورشید وسط آسمان است غروب می کند، از این رفت و آمدها یک چیز فهمیدیم که تو از من چه می خواهی؟! این که خورشید را می آوری وسط آسمان به من نشان می دهی بعد آن را پنهان می کنی برای چیست؟! در این عالم خیلی چیزها می گذرد که ما نمی بینیم این هایی که خدا به ما نشان می دهد برای چیست؟! چرا نشان می دهد که شب می رود و روز می آید؟! چرا پاییز را می برد بهار را می آورد بهار را می آورد پاییز را می برد؟! چرا جلوی چشم ما این تصرفات را می کند؟! حضرت می فرمایند از این که این ها را به من نشان دادی من یک چیز فهمیدم: «أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْ‏ء حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْ‏ء»، آنچه که تو از من می خواهی این است که خودت را در همه چیز به من معرفی کنی، من در همه ‌آیات تو را ببینم، در شب تو را ببینم، در روز تو را ببینم، در بهار تو را ببینم در پاییز تو را ببینم، در جوانی تو را ببنیم، در پیری تو را ببینم، وقتی یک طفل دارد رشد می کند یا یک گیاه دارد سبز می شود تو را ببنیم، خورشید غروب می کند تو را ببینم، بگویم عجب خدایی چطور منظم این خورشید را می برد! و در هیچ چیز نسبت به تو جاهل نباشم تعبیراین نیست که من از تو غافل نباشم نه «حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْ‏ء»، در هیچ نسبتی به تو من غافل نباشم.

پس چه کسانی این طور می شوند؟ «إِنَّ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْباب»(آل عمران/190)، اولوالالباب کسانی هستند که «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِم»، در خواب هم ذاکر هستند، آن وقت «وَ يَتَفَكَّرُونَ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْض»، در خلقت آسمان و زمین تفکر می کنند. وقتی انسان به فکر فرو می رود خدای متعال در را به روی او باز می کند و در عالم دنیا قیامت را می بیند.در دنیا است و رفت و آمد خورشید را می بیند هنوز برزخ نشده، نگاه می کند به آسمان و قیامت را می بیند. «وَ يَتَفَكَّرُونَ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ»، اول می فهمد این حق است و لهو نیست، لغو نیست وغایت و هدفی دارد، قیامت را می بینید. «فَقِنا عَذابَ النَّار»، ما را از آتش جهنم حفظ کن.

لذا آنچه خداوند متعال به چشم ما می آورد برای ذکر و متذکر شدن و او را دیدن است. همه این ها برای رسیدن به یقین و معرفت به خداست. ولی خدای متعال خیلی کارهای پنهان از چشم ما می کند ؛ مگر ما عالم ملائکه را می بینیم؟! همین جا در حرم امام رضا هستند ولی ما آن ها را نمی بینیم، ولی اگر اهل شدی نشان می دهند «وَ كَذلِكَ نُري إِبْراهيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض»(انعام/75)، خدایا ملکات آسمان را چرا به او نشان می دهی؟ ِ«وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنين»، از او یقین می خواهم، به او نشان می دهم که صاحب یقین شود. جریان رویت همین است.

**بررسی حقیقت عبرت در ارتباط با ذکر**

پس انسان اهل ذکر این طور است. به این می گویند "عبرت". عبرت یعنی عبور کردن، اگر اهل ذکر و اهل انس شدی عبور می کنی همین که طلوع خورشید را می بینی ، قیامت را می بینی. ما بیش از هزاران روز طلوع و غروب خورشید را دیدیم و هیچ کدام از آن ها هم ما را یاد خدا نیانداخت، عبرت نگرفتیم و عبور نکردیم. عبور خورشید را دیدید اما آن دستی که دارد خورشید را می برد می آورد ندیدید، آن ملائکه ای که شب و روز را عوض می کنند ندیده اید و بالاتر از ملائکه، آن خدایی که این ملائکه را مامور کرده ندیدیم، علم خدا، حکمت خدا و رحمت خدا و قدرت خدا نمی بینیم این عبرت نیست.

عبرت این است که اگر کسی اهل ذکر و فکر شد آن وقت عبرت می گیرد. اگر کسی پای سفره قرآن نشست، اگر اهل عبرت شد طلوع خورشید او را به خدا می رساند. قرآن شمس است، قرآن خورشید است، اگر کسی اهل عبرت شد هر آیه ای که می خواند عبور می کند و به خدا می رسد. از آیات به سمت خدا می رود عبرت می شود.

در کتاب استاد عزیزی دیدم که راجع به فکر در باب قرآن می فرمود: اگر آدم اهل ذکر نباشد هر چه هم بنشنید و فکر کند ، چیزی گیر او نمی آید. هر چه نگاه کند به این گیاه ببیند چطور سبز می شود، می شود علم فیزیک و شیمی و چیزی گیر او نمی آید. الان این هایی که علوم طبیعی بلد هستند ، خیلی از این ها موحد هم نیستند. می فرمود: اگر اهل انس با خدا نشد عبرت نیست. ایشان مثال می زد می گفت: شما با یک رفیقی هم حجره بودید سال ها با هم زندگی کردید بعد از ده سال می روید به خانه ای که با همدیگر زندگی می کردید می بینید کفش هایش دم در است، لباسش روی بند است، تسبیح اش در اتاق مانده است. تسبیحش را که می بینی یاد نماز شبش می افتی، کفشش را که می بینی یاد راه رفتنش می افتی، لباسش را که می بینی یاد او می افتی و لذت می بری، حالات رفاقت به تو دست می دهد، ولی کسی که این انس و رفاقت را نداشته می آید وارد این خانه می شود و تسبیح را می بیند؛ خیلی که دنبال کند می رسد به تسبیح فروشی کنار مسجد گوهر شاد به جای دیگر که نمی رسد، دمپایی را که می بیند خیلی دنبال کند می رسد به چاه نفت؛ این که عبرت نیست. عبرت یعنی؛ از ظاهر به باطن عبور کردن ، پشت دنیا و آخرت را دیدن. این طور نباشد که «يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا»(روم/7)، پوسته دنیا را ببینیم. باید از این پوسته عبور کنیم به عالم ملائکه برسیم به خدای متعال برسیم به غیب عالم برسیم؛ این عبرت می شود.

اگر خدای متعال فکر کسی را عبرت قرار دهد ، هر آیه ای که می خواند پشت صحنه عالم را می بیند. در قرآن خدای متعال پشت صحنه عالم، عالم ملائکه، عالم قیامت و عالم برزخ و عالم بالاتر عوالم الهی را به او نشان می دهد. این با عبرت گرفتن است. قرآن را باید این طور خواند.

**قرآن کتاب موعظه و سبب دور شدن از معاصی**

در ادامه حضرت می فرمایند: «وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيه وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيَك‏»، قرآن موعظه است موعظه قرآن اگر به گوش دل انسان رسید، آدم را وارد عالم یَقظِه می کند. این داستان فضیل معروف است که می رفت برای دزدی که شنید شخصی این آیه قرآن را می خواند : «أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّه»(حدید/16)، دیگر وقت آن نشده که یک مؤمنی دلش با شنیدن آیات قرآن خاشع شود؟ گفت: خدایا خاشع شدم. برگشت با یک آیه قرآن همه گذشته اش را کنار گذاشت، این می شود موعظه.

داستان دیگر ماجرای بُشر حافی است که امام موسی بن جعفر(ع) از کنار خانه اش می گذشتند و صدای ساز و آواز بلند بود. حضرت به شخصی که آن جا بودگفتند: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟! گفت : آقا! آزاد است. آقا گفت: بله همین است، بنده نیست که این کارها را می کند. خادم برگشت صاحب خانه گفت: چرا دیر آمدی؟! گفت یک آقایی این سوال را کرد من هم این طور جواب دادم. فهمید چه کسی بوده، پا برهنه دنبال حضرت دوید؛ همه بساطش را جمع کرد.

قرآن سراسر موعظه است «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُم»(یونس/57)، خدا دارد موعظه می کند، اگر قبول موعظه کردی؛ با یک آیه آن هم خاشع می شوی «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّه»(حشر/21)، اگر بر کوه هم نازل شود متلاشی می شود. اگر یک آیه قرآن به قلب انسان نفوذ کند ؛ وارد وادی یقظه می شود و از خواب بیدار می شود. می شود «موتوا قَبْلَ‏ أَنْ‏ تَمُوتُوا»(8)، قبل از اینکه او را در قبر بگذارند خودش از دنیا جدا می شود.

موعظه قرآن انسان را این گونه بیدار می کند و از معاصی هم در گام بعد دور می کند. «وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ‏ فِيهِ‏ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيَك‏»، یعنی قرآن باید او را به بندگی برساند و از گناه جدا کند. گناه به یک طرف برود این هم یک طرف دیگر برود، راهش از گناه جدا شود. یعنی این که گناه یک طرف برود من هم یک طرف. قرآن دل مؤمن را از همه بدی ها جدا می کند. انسان باید طوری وارد قرآن شود که از معصیت هایش اجتناب کند. من را از کسانی قرار بده که قرآن بخوانم و از سر سفره قرآن به دنبال گناه نروم. این طور نباشد که ماه رمضان تمام نشده دنبال گناه بروم.

**القاء سمع، شرط موعظه و اجتناب از معاصی با قرآن**

البته این نقطه مقابل هم دارد، یک عده ای هم هستند که خدای متعال می فرماید:«طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِم»(نحل/108)، وقتی قرآن می خواند ما نمی گذاریم قرآن را بفهمد. خدای متعال در سوره بقره نسبت به کفار می فرماید: «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُم»(بقره/6)، آن هایی که کفر می ورزند خدا را قبول نمی کنند ، تو را قبول نمی کنند «سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُم»، اگر پیغمبر که کلامش کوه را از جا می کند آن ها را موعظه کند هم این ها ایمان نمی آورند چون «خَتَمَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِم»، این ها به یک جایی رسیدند که خدایی که سرچشمه هدایت و نور السموات والارض است ، قلب آنها را ختم کرده ومهر زده دیگر چیزی به گوششان نمی رسد.

به تعبیر قرآن ، ما برای این که قرآن را بفهمیم باید القاء سمع بکنیم «أَلْقَى السَّمْع»(ق/37)، خوب گوش بدهد ببیند چه می گوید ؛ حقایق را می شنود. ولی خدا سمع یک عده ای را از آن ها گرفته ، نمی توانند سمع کنند. به گوششان می رسد ولی مثل حیوانات سر و صدا می شنود و نمی فهمند چه می گوید. «يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاَّ دُعا»(بقره/171)، می فرماید قرآن برای یک عده این طور است یک سر و صدایی می شنوند ولی گوششان ازآن ها گرفته شده است و روی قلبشان پرده انداختیم و «وَ عَلى‏ سَمْعِهِمْ وَ عَلى‏ أَبْصارِهِمْ غِشاوَه»، چشمشان نمی تواند نور قرآن را ببیند و نمی تواند از ظاهر قرآن به باطن قرآن عبور کند. در مورد بعضی ها قرآن خیلی عجیب می فرمایدکه : پیغمبر ما شما کلام خدا را می خوانی «وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»(اسرا/45)، کلام حضرت حق با زبان پیغمبر خوانده می شود ولی آن هایی که ایمان به آخرت ندارند ما بین شما و آنها حجاب می اندازیم نمی شنوند نمی بینند.

وقتی پیغمبر قرآن می خواند از دهانش نور بیرون می آید. فرمود وقتی در خانه قرآن می خوانید، این خانه برای ملائکه نورانی می شود؛ مثل ستاره برای شما. اگر تالی قرآن مؤمن باشد، همین که قرآن می خواند وجودش نورانی می شود و نور از دهانش بیرون می آید. یک ‌آقایی بزرگواری می فرمود: وقتی آیت الله بروجردی به نماز می ایستاد، من نورش را که تا عرش رفته می دیدم. وقتی پیامبر گرامی قرآن می خواند، سراسر نور است. فرمود: پیغمبر ما! بین شما و ‌آن هایی که ایمان به آخرت ندارند حجاب می اندازیم و نور قرآن را نمی بینند و فقط یک سر و صدایی می شنوند. به خاطر این است که وقتی پیغمبر قرآن می خواند مسخره می کردند. اگر یک آیه قرآن به دل برسد انسان را خاشع می کند و تا قیامت به سجده می افتد. عالم برزخ تمام می شود ولی سجده اش تمام نشده است و یک دفعه می بیند قیامت شد. آن وقت فرمود: اما اشکال این است که حجاب مستور است «جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»، پوشیده است، حجاب مستور است.

لذا در ادامه دعا حضرت می فرمایند: «وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِي عَلَى سَمْعِي‏»، خدایا وقتی من قرآن می خوانم بر سمع من مهر طبع نزن، این گوش بسته نشود کلام تو به گوش دل من برسد بشنوم. «أَلْقَى السَّمْع»، نقطه مقابلش این است که قرآن می خوانی ولی خدای متعال مهری به گوشتت می زند فقط سر و صدا می شنوی.

و نیز فرمودند: «وَ لَا تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَة»، خدایا جلوی چشم من پرده نینداز! یعنی اگر خدای متعال پرده جلو چشم را برداشت، انسان نور قرآن و باطن قرآن و ملکوت قرآن را می بیند، ملکوت قرآن سراسر جنت است. نعمت های بهشتی و مقامات بهشتی و توحید و حقایق بهشتی نور قرآن هستند. درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. اگر کسی جلوی چشمش حجاب نیاندازند، وقتی سر سفره قرآن می نشیند باید باطن قرآن را ببیند کما این که وقتی به حرم امام رضا می آید اگر جلوی چمشش پرده نیاندازند، باید باطن امام رضا را ببیند. ببیند ملائکه و انبیا فوج فوج به حرم می آیند. خدایا وقتی سر سفره قرآن می نشینم جلوی چشم من پرده نینداز! من بتوانم غیب عالم را در قرآن ببینم، بتوانم حقایق را در قرآن ببینم، بتوانم ببینم قرآن کیست و قرآن چیست . در روایت است که روز قیامت قرآن در زیباترین چهره در صحنه قیامت می آید، تطوراتی دارد. جلوی صف مؤمنین می آید، مؤمنین می گویند از ماست، شهدا می گویند از ماست، انبیا می گویند از ماست. اگر جلوی چشمش حجاب افتاده بود، فقط خطوط قرآن را می بیند. تازه خطوط قرآن را هم نورانی نمی بیند، ولی اگر خدای متعال پرده را بردارد از همین جا شروع می شود و آرام آرام دریچه های باطن قرآن را به او نشان می دهند.

بعضی بزرگان گفته اند که بیشترین مکاشفات و حالات باطنی که برای اهل راه پیش می آمده دو جا بوده است: یکی در "توسل به سیدالشهدا" و دیگری در موقع "تلاوت قرآن" ؛ یعنی پرده کنار می رفته و باطن قرآن را به او نشان می دادند. سر سفره قرآن یک چیزی گیر انسان می آید. امیرالمؤمنین فرمود: «مَا جَالَسَ‏ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَان‏»نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 252،[البته] هیچ کس پای سفره قرآن نمی نشیند که دست خالی پا شود، ولی اگر سمع انسان کلام خدا را بشنود و چشم انسان بتواند قرآن را ببیند چیز دیگری می شود.

**تدبر در آیات و احکام در قرآن هنگام قرائت و اخذ شریعت**

«وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِيهَا»، تدبر یعنی؛ پشت صحنه را دیدن، عبور کردن. پس قرائت نباید بدون تدبر باشد باید قرآن را بخوانیم و تدبر کنیم. قرآن خواندنمان باید این طور باشد «بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَه‏»، یک کاری بکن من را این طور قرار بده! مرا این طور جعل کن! وجود مرا از این طور قرار بده! خدایا همه چیز دست توست. «بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَه‏»، مرا این طور جعلم کن که تدبر در آیات می کنم پشت صحنه را ببینم. اگر به من گفتند دروغ نگو ، می فهمم یعنی چه؟! تا آخرش را می بینم. به من می گوید «وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضا»(حجرات/12)، سر سفره قرآن که می نشینم پشت صحنه را می بینم تا آخر صحنه را می بینم. طوری است آن هایی که دارند غیبت می کنند می بینم که در جهنم چرک و خون از دهانشان خارج می شود. «أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخيه»، چرا غیبت می کنید دوست دارید مردار بخورید؟! اگر خدای متعال به کسی توفیق تدبر در آیات را داد ، می بیند کسی که دارد غیبت می کند مردار می خورد. پشت صحنه احکام را ببیند احکام بیخود نیست، بیخود نگفتند این نصف او ارث می برد، پدرت و مادرت را این طور احترام کن، دروغ نگو، هم در آیات تدبر کند هم در احکام. این احکام یک عقبه ای دارد. وقتی می نشینم سر سفره قرآن نگویم این که ‌آیات ارث است، این که آیات شریعت است می گوید دروغ نگو، پشت سر این آیات حرف زیاد است. فرمود باطن گناه، ولایت ائمه جور است. باطن عبادات ولایت ما اهل بیت است. پشت صحنه اش را ببینم اگر خدای متعال می گوید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقين»(توبه/119)، بفهمیم یعنی چه؟ اگر می گوید راست بگویید بفهمیم یعنی چه؟ پشت صحنه اش را ببینم. این احکامی که در قرآن است عقبه دارد، لفظ که نیست. باطن همه احکام قرآن ولایت اهل بیت است. قرآن حرامش هم ولایت ائمه جور وجهنم است. دروغ یک وادی از وادی های جهنم است و راستگویی یکی از وادی های ولایت امیرالمؤمنین است.

و بعد حضرت ادامه می دهند: «آخِذاً بِشَرَائِعِ دِينِك»، - این راهی که به رودهای بزرگ باز می کنند ، شریعه می گویند - که آدم بتواند برود پای این نهر عظیم و آب بردارد. دین هم شرایعی دارد که ما را به خدا می رساند. باطن دین ، ولایت امیرالمؤمنین است. مکرر تفسیر شده است وقتی سر سفره قرآن می نشینیم به شرایع دین برسم. این دین یک شرایعی دارد ؛ آبشخورهایی دارد. از این ‌ابشخورها می شود از دین استفاده کرد. وقتی سر سفره قرآن می نشینم شرایع دینت برای من باز شود و من به شریعه ها برسم و بتوانم از این نهر عظیم بنوشم. امیرالمؤمنین نهر عظیم است. وجود مقدس رسول الله(ص) نهر عظیم هستند. دین خدا باطنش در قرآن و ولایت امیرالمؤمنین است. «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدي لِلَّتي‏ هِيَ أَقْوَم»(اسراء/9)، قرآن هادی به امام است، یک شریعه هایی برای شما درست می کند و از این شریعه ها وارد وادی ولایت می شود و از ولایت امام رضا می نوشد. وقتی سر سفره قرآن نشستی، به شریعه های قرآن می رسی که آن جا می توانی از حکمت و از علم امام رضا و از ولایت امیرالمؤمنین بنوشی. \_خدایا! مرا از آن هایی قرار بده وقتی قرآن می خوانم به شرایع دین تو برسم. همه قرآن شریعه است ؛ هر آیه ای یک شریعه است که آدم را به سرچشمه می رساند.

**پرهیز از غفلت هنگام نظر و مواجهه با قرآن**

«وَ لَا تَجْعَلْ نَظَرِي فِيهِ غَفْلَة»، نظر من غفلت نمی شود، غفلت یعنی آدم حواسش نیست. همه اش آیه است رویش طرف دیگر است. همه عالم آیه است چرا ما خدا را نمی بینیم چون ما غافل هستیم «وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْض»(یوسف/105)، آیات خدا زیاد است ما کوتاهی نکردیم هر صبح و شب سر راهشان گذاشتیم. «وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُون»، همیشه برآن ها عبور می کنند «وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُون»، این ها رویشان طرف دیگر است رویشان را برگردانند. غفلت یعنی آدم سر سفره قرآن نشسته حواسش جای دیگر است.

همانطور که فرد در نماز است حواسش یک جای دیگر است. نماز معراج است و درهای آسمان را برایش باز کردیم. فرمود : چرا عجله می کنید وقتی مشغول نماز می شوی ملائکه تو را احاطه می کنند و تا آسمان راهت را باز می کنند، وقتی حواست جای دیگر می رود ملائکه می گویند: چه می کند؟! نمازش را تند می خواند کجا برود؟! قرآن حبل است و راه مرا تا ‌آسمان ها باز می کند ولی من سر نماز حواسم جای دیگر است. نقل است علی بن مهزیار بیست سفر حج رفت تا امام زمان را پیدا کرد. داخل خانه امام زمان یاد خانه خودش افتاد، بعد از یک هفته فرمودند: علی بن مهزیار پاشو برو. گفت: آقا تازه شما را پیدا کردم. در خانه امام زمان یک جای دیگر هستی. تو در خانه امام رضا یک جای دیگر هستی. این که می گویند:" زیارت کنید زود بروید"؛ چون اگر تو درخانه امام رضا رفتی دنبال بازار ، خیلی بد است. دلت را نگه دار، حواست پرت شد برو دوباره نیم ساعت دیگر بیا.

و بعد فرمودند: «وَ لَا قِرَاءَتِي هَذَرا»، بعضی قرائت ها هذر و پراکنده گویی است. هذر یعنی چه؟ یعنی هدر است. خدایا قرائت من این طور نشود. خدایا به تحقیق تو خودت و نه هیچ کس دیگر «إِنَّكَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِيم‏»، این دو تا اسم خدا را می بریم. خدایا با رأفتت و با رحمتت این دعاها را مستجاب کن. من این طوری وارد گناه نشوم انشاءالله آن وقت فیض قرآن گشوده می شود.

گریز و روضه

السلام علیک یا ابا عبدالله...

زینب فاطمه (س) درب دروازه کوفه خطبه می خواند. یک وقت دید در این غوغا یکی قرآن می خواند. زینبی که برای قرآن می میرد، زینبی که برای دفاع از قرآن اسیر شده زینبی که با شنیدن یک آیه از بس عشق به قرآن می ورزد تمام خستگی هایش فراموش می شود، یک وقت دید یک نفر می گوید:

أَم حَسِبتَ أنَّ أصحابَ الکهفِ‌ وَ الرَّقیمِ کانوا مِن آیاتِنا عَجَبا

سرش را از محمل بیرون آورد دید سر بریده حسین(ع) بالای نیزه دارد قرآن می خواند. لا اله الا الله

الهی! به آبروی امام زمان(عج) تو را قسمت می دهم از ما دستگیری کن! به آبروی امام زمان(ع) دلهای ما، قلبهای ما، را به طرف دین و قرآن بکش!

خاکستر وجود مرا گردهی به باد از اشتیاق رو به ره کربلا کنم

حسین جان! حسین جان! یک وقت نایبة الزهراء، عقیلة العرب، دختر عفت و عصمت، دختر فصاحت و بلاغت سرش را از دریچه محمل بیرون آورد. این چه کسی است دارد قرآن می خواند؟ دید سربریده حسین(ع) است.

برون آورد سر از برج محمل سری را دید بر، نی کرده منزل

سر پر خون پیشانی شکسته غبار غم به رخسارش نشسته

سر تو خون به پای نیزه ریزد چرا خون از سر زینب نریزد

چنان از سوز هجران، آتش دل سر خود را بزد بر چوب محمل

صلی الله علیکم یا آل رسول الله! بحق الحسین و عترته المعصومین یا الله!